



۲۰۲۳/۹/۲۵

کاندید اکادمیسین سیستانی

آیا «اوغان» معادل «افغان» نیست؟**(نشر مجدد با توضیحات ضروری)****مقدمه:**

بعد از خواندن نقد آقای مهدی زاده کابلی بر کتاب حمید روغ در اوایل همین ماه درصدد برآمدم تا بپرسم که در این کتاب بر کدام نویسندگان مکث شده و پیام کتاب چیست؟ جناب مهدی زاده فرمودند که کتاب عمدتاً بر محور چهار نفر (صدیق رهپو، اعظم سیستانی، سلیمان راوش، و اینجانب رؤوف مهدی) میچرخد. نویسنده خواسته ثابت نماید که این چهار نفر بر ضد پشتون ها قلم زده اند.

گفتم در ۲۲ سال اخیر من در دفاع از هویت و فرهنگ و تاریخ افغان و افغانستان در برابر افغان ستیزان خراسان طلب چون سنگری قرار داشته ام و در این عرصه ۲۰ کتاب در دفاع از کارنامه های ماندگار افغانها و زعمای پشتون تبار افغانستان از عهد میرویس نیکه تا جمهوری داودخان شهید نوشته ام و آقای روغ با لاطیلات خود نمیتواند از ارزش این کتاب ها بکاهد. چون یقین دارم که افغانهای بافهم قدر زحمات و مبارزات قلمی مرا میدانند و از آن قدرشناسی میکنند.

در اینجا قبل از اینکه به نقل نکاتی از مقاله روغ پردازم میخوام یادآور شوم که من سیستانی منسوب به قوم بارکزی هستم و بنابراین یک پشتون شمرده میشوم و سید حمیدالله روغ منسوب به قوم عرب و سامی نژاد است و از اینجا میتوان میزان علاقمندی ما را به نام افغان و افغانستان و نسب افغان و پشتون درک نمود. آقای مهدی زاده صفحاتی که مربوط بمن میشود پنج شش صفحه برایم فرستادند. وقتی به این صفحات که با مشکل خوانده میشد نظر انداختم جعل و تحریف را در آن صفحات زیاد دیدم.

در یکی از صفحات ارسالی در رابطه با مقاله من زیر عنوان «آیا «اوغان» معادل «افغان» نیست؟ جملات و کلماتی را دیدم که جعل داکتر روغ را آشکار میکند. من جمله از قول من ادعا شده است که :

پشتون = پشتون یا : افغان = افغان

این سبک ادبیات باید از یک انسان عقل باخته باشد اما خوشبختانه من هنوز عقل دارم و هنوز نوشته هایم خوانندگان فراوانی دارند و اگر نوشته هایم چنین فاقد منطق می بودند دیگران بمن گوشزد میکردند ولی تا کنون چنین پیامی از خوانندگان خود نگرفته ام پس معلوم میشود که من یک آدم نورمالم و آنکه نورمال به نظر نمی رسد حمید روغ (یاناروغ) است که نوشته دیگران را برخلاف معیارهای قبول شده نقد تحریف میکند و بشکلی که خود میخواهد در می آورد و بعد به رد آن می پردازد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

من مجبورم اصل نقد خود را بر مقاله روغ با خوانندگان شریک کنم تا سیاه روی شود هرکه در نوشته دیگران جعل و تحریف کرده است.

آیا «اوغان» معادل «افغان» نیست؟

(افغان جرمن آنلاین ۹ / ۴ / ۲۰۱۳)

مقاله [«افغان» معادل «اوغان» نیست] از قلم داکتر سیدحمیدالله روغ در سایت آسمانی در سال ۲۰۱۳، باعث گردید تا جناب داکتر سید خلیل الله هاشمیان (مامای حمیدروغ) بجواب آن بپردازد و اشاره نماید که گویا این مقاله بجواب مقاله من زیر عنوان «ذکر نام افغان و افغانستان در متون کهن تاریخی» نوشته شده و بطور غیر مستقیم جوابی برای من بوده است.

من مقاله آقای روغ را مطالعه نموده بودم ولی از آن چنین برداشتی نکرده بودم. زیرا این مقاله، مثل بسیاری از نوشته های دیگر، بازتاب دهنده یک سلسله نظریات تائید نشده از سوی مجامع علمی و اکادمیک است که به مشکل میتوان منظورنویسنده را از جمع آوری یک مشت اشارات پراکنده و اغلب غیر جدی درک نمود.

در مقاله مذکور علاوه بر اینکه کلمه «اوغان» را به معنای افغان (چنانکه مردم ما می پندارند) نمی شمارد، بلکه مسایل قابل بحث دیگری نیز مطرح میکند، از جمله میگوید: «کلمه «افغان»، یک کلمه آذری است و از ریشه «اغوان» می آید که نام بسیار قدیمی حوزه میان بحیره سیاه و بحیره کسپین، و به طور خاص نام قدیمی «آذربایجان» بوده است؛ و کلمه «افغان» و «ابگان» به حیث نام شخص تا کنون هم در آذربایجان مستعمل است.» [سایت آسمانی، ۲۰۱۳ مقاله «اوغان معادل افغان نیست» از داکتر سیدحمید الله روغ] آقای روغ برای اثبات ادعای خود سندی بدست نمیدهد.

بنابر دانشنامه ویکی پیدیای فارسی، "افغان" اسم آذربایجان نی، بلکه اسم یکی از روستاهای آذربایجان شرقی است که در دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان سراب واقع شده است.

یکی از دانشمندان زبان شناس و بشرشناس ایرانی دکتور زرتشت ستوده مقیم انگلستان است، که کتابی

نوشته تحت عنوان: «توران یا سکائیان- ترکان- آران و آذربایگان» (چاپ ۱۹۹۹ میلادی). وی در این پژوهش به اثبات رسانده که نام آذربایجان، که بشکل آذربایگان، آذربادگان، و در شاهنامه فردوسی "آذربادگان" و در کتب عربی بصورت "آذربایجان" نوشته شده، در اصل از نام یک سردار آذری بنام «آتورپات» آمده و میگوید: «استرابو، جغرافیایونانی که حدود دوهزار سال پیش به هنگام پادشاهی اشکانیان میزیسته مینویسد که: چون دورپادشاهی هخامنشیان پایان آمد و اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت، سرداری بنام "آتورپات" در آذربایگان برخاسته آن سرزمین را که بخشی از از خاک مادان و بنام "ماخرد" معروف بود از افتادن بدست یونانیان نگهداشت و آن سرزمین بنام او «آتورباتگان» خوانده شد.» (دکتور زرتشت ستوده، توران یا سکائیان- ترکان- آران و آذربایگان، چاپ ۱۹۹۹، ص ۹)

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

دکتورستوده از قول بارتولد مستشرق روسی میگوید که نام آذربایجان در کفکاز (یا قفقاز) نخستین بار پس از سال ترسائی ۱۹۱۷ بکار برده شده است. " (همان اثر، ص ۱۳)

دکتورستوده در هیچ جائی از کتابش نمیگوید که اغوان یا افغان در روزگار قدیم نام آذربایجان بوده است، در حالی که «افغان» و «ابگان» در کتیبه شاپور ساسانی (حدود ۲۶۰-۲۷۳ م) به ساکنان سرزمین قدیم افغانستان اطلاق شده است، زیرا قلمرو حاکمیت ساسانی تا پشاور میرسیده است. (پوهاند حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۷۲)

بنابر تحقیقات دکتورستوده، «تورانیان» همان «سکائیان» دانسته شده (دکتورستوده، همان اثر، صفحات ۹۵-۱۰۴) و سکائیان تیره ای از آریائیان بشمار می رود که در عهد پارتیان در سیستان متمکن شدند (دهه سوم قرن دوم ق. م) و هیچگونه حسب و نسبی با ترکها یا مغولها نداشته اند. (دکتورستوده، همان اثر، صفحات ۹۵-۱۰۴ نیز ص ۲۵۴-۲۶۴)

داکتر حمید روغ در مقاله «افغان» معادل «اوغان» نیست، میگوید: «اینک به طور مستند می توان نشان داد که «اوغان» نام یکی از قوماندانان لشکری چنگیز بوده است؛ و «مینگان» (؟) وی در مکران جا به جا بوده است؛ و پس از زوال ایلخانیان، هم، این واحد لشکری مونگولی در همان مکران باقیمانده است؛ و این ها به نام قوماندان خود، «اوغانی» نامیده شده اند؛ و ایرانی ها محل اقامت آنان را «اوغانستان» نامیده اند؛ و عبارت های تحقیر آمیز «اوغانی» و «اوغان غول»، هم، عبارت های ایرانی استند، که در خطاب به هزاره ی اوغان و هزاره ی نکودری، در ایران، معمول شده است؛» [سایت آسمائی، ۲۰۱۳ «اوغان معادل افغان نیست»، سیدحمید الله روغ]

نظریات عجیب آقای روغ:

آقای روغ در باره اقوام تاریخی افغانسان نظریات عجیب و غریبی را مطرح ساخته است که بدون سند و مآخذ است و چنانکه میدانیم با کلی گوئی نمیتوان یک تیزس جدید را به اثبات رسانید. از جمله به چند مورد او اشاره میکنم که میگوید:

۱- «یکی از اقوام اویغوری، تُرک های «خَلج» بودند که از طریق معبر جنوبشرقی هندوکش» «گلگیت» به هند فرود آمدند و در قرن های بعدی در هند سلاله ی «خلجی» را بنیاد نهادند؛» (سند و مآخذ وجود ندارد) (حالانکه مورخین دیگر افغان بدین باوراندکه خلجی و غلجی هر دو یک قوم اند که از افغانستان به هندرفته و در آنجا سلسله خلجی را اساس گذاشته اند. برای اطلاع بیشتر دیده شود کتاب: په هندکی دخلجیانوواکمنی، تالیف سرمحقق نصرالله سوبمن، معاون علمی اکادمی علوم افغانستان]

۲- «کوشانی ها در اصل ساک ها بودند که در قرن اول ق.م. از سکیستان (سیستان) به سوی دامنه غربی هند سرازیر شدند و مدنیت هندو-سکایی را بنیاد گذاشتند که گنداپور و راجستان در هند از یادگارهای آنان است؛ دو قرن بعد همین هندوسکا ها دوباره به سوی شمال برگشتند و مدنیت کوشانی را بنیاد گذاشتند.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

[کلی گوئی وبدون ماخذ] (کهزاد برعکس نظر روغ درباره تیره های سکائی وکوشانی درکتاب تاریخ قدیم افغانستان نظریات مفصلی ارایه کرده که است.)

۳- «برخی از مولفین کنونی ابدالی را صورت تغییر یافته هیپتالی نامیده اند؛ این دقیق نیست؛ ابدالی، صورت تغییر یافته اودلی است؛ و اودلی یک کلمه ارمنی است. (نویسنده ماخذی ارایه نمیکند) پوهاند حبیبی درباره ریشه وپیشینه طایفه ابدالی درتاریخ مختصرافغانستان اطلاعاتی تقدیم کرده که این نظر روغ را باطل میکند.)

۴- «بنا بر تحقیقات کاملاً جدید، مسلم است که نمونه زنده و دست نه خورده زبان اوستایی، همین زبان پشتو است.» (من در یک مراسم ازدواج زرتشتی ها در شهرگوتنبرگ سویدن شرکت داشتم وملاى زرتشتی بزبان اوستائی نکاح زوج را بست ودعا خواند، اما من که زبان پشتو میدانم حتی یک کلمه پشتو را ازاونشنیدم،ومجبور شدم از ملا معنی کلمات نکاح را بپرسم واو آنرا بزبان فارسی برایم ترجمه نمود. پس معلوم میشود که روغ خودش زبان اوستائی نمیداند و اگر میدانست نمی گفت که زبان اوستائی همین زبان پشتو است) .

تیزس های فوق درواقع چلیپا کشیدن بر تحقیقات ودریافتهای تاریخنگاران افغان شمرده میشود. از جمله تاریخ قدیم افغانستان از کهزاد،تاریخ مختصرافغانستان از حبیبی، افغانستان درمسیرتاریخ غبار، تحقیقات بشرشناسی آقای معصوم هوتک، تحقیقات داکترحسن کاکر و تحقیقات حبیب الله تژی درکتاب پشتانه، وکتاب پشتو او پشتانه د ژب پوهنی په رناکی، از پوهانداکتر زیاراست. درحالی که ما میدانیم که حمیدروغ به هیچ وجه دانشمند تر از هیچ یکی از دانشمندان فوق الذکرافغان،نیست.

در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی، آقای داکتر قیام الدین راعی برلاس که در کشورچین تحصیل کرده وغالباً از آنجا در رشته زبان داکتری گرفته اند، در جواب پوهاند داکتر زیار، مقالتی نوشته بود که در مجله «آریانای برون مرزی» در استکهلم به نشر رسید. آنچه از آن مقاله بخاطرمانده اینست که داکتر راعی مدعی شده بودکه پشتونهای منسوب به قبایل «غلجی» و «ابدالی» از لحاظ اصل و ریشه خود ترک تبار اند،اولی از جمله ترکان «خَلج» ودومی از جمله اقوام «هپتالی» اند که در قرن پنجم میلادی از شمال آمودریا به افغانستان وارد شده اند وپس از مدتی از شمال هندوکش به جنوب هندوکش وارد شده وآنهایی که به زابلستان یعنی وادی ارغنداب وترنک وهیرمند سراریرشده اند،زبان وعادات واطوار پشتونها را کسب کرده اند.

بهرحال، اصل ونسب وریشه افغان را به ناف ترک ومغول ویهود وارمنی وگرگی چسپاندن، نخستین تلاش نیست وآخرین هم نخواهد بود. درگذشته نیز چنین نوشته های از جانب مؤلفان اقوام واتنیک های دیگر در افغانستان صورت گرفته است،اما مهم اینست که خود مردم مورد بحث درحال حاضر خود را چگونه ودر چه هیئت یا صورتی می بینند؟ آیا چنین نسبت هایی را می پذیرند یا نمی پذیرند؟ تا آنجایی که من درک کرده ام، افغانها نه خود را ترک میدانند ونه مغول، نه یهود ونه ارمنی ونه آذری

نه، گرجی ونه او یغور ونه او غوز ، بلکه اول خود را مسلمان و بعد افغان آریائی می‌شمارند و در برخی حالات اول افغان و بعد مسلمان میدانند.

اکنون هم ممکن است آقای روغ (که در اصل سید وسامی تبار یعنی نه ترک نه تاجیک ونه پشتون است) نیت کرده باشد تا نظریه آریائی بودن ساکنان منطقه و از جمله پشتونها را زیر سوال ببرد و آنها را بازماندگان نژاد زرد (ترک و مغول) بشمارد، ولی این نظر مستلزم مکث و تأمل و تأیید دانشمندان تاریخ و زبان شناسی است که در این زمینه می باید پوهاند داکتر صاحب زیار به حیث زبان شناس قدم جلو گذارد و اندوخته های تخصصی خود را به نویسنده مقاله ارائه کنند و ثابت نمایند که دانشمندان تاریخ و زبان شناسی در مورد اقوام ساکن در افغانستان بخصوص اقوام پشتون چه چیزی برای گفتن دارند؟

پشتون و زبان پشتو (افغانی):

مستشرق و دانشمند نروژی "مورگنستیرن" Morgenstiren که تقریباً شصت سال از عمر خود را صرف شناسائی زبان پشتو و گویندگان آن زبان و مبدأ قوم پشتون نموده، قبل از مرگ خود در کابل در سیمینار بین المللی ایکه بمناسبت تأسیس مرکز تحقیقات بین المللی پشتو تدویر یافته بود، ثمره پژوهش و تحقیقات ۶۰ ساله خود را به دانشمندان شامل سیمینار اظهار نموده و قاطعانه گفت که: «زبان پشتو دنباله زبان ساکی است و پشتونها در اصل بقایای همان ساکها هستند و دیدگاه دیگری قابل پذیرش نیست.»

پوهاند داکتر زیار که یکی از شاگردان مورگنستیرن میباشد، به استناد همین تیزس استاد خود کتابی زیر عنوان «پشتو او پشتانه د ژبپوهنی په رنا کی» در سال ۲۰۰۰ میلادی نوشته و در آن در پرتو دانش زبان شناسی و اتنولینگویستیکی شواهد و اسنادی را بررسی و ارائه نموده که ثابت میکند پشتونها بقایای نسل «ساکها» اند و زبانی را که به آن تکلم میکنند، «زبان ساکی» است. پوهاند زیار در این باره مینویسد: «من بصفت دانشجوی زبان شناسی و پیوست با آن ایرانشناسی و بگونه فرعی نژاد و بشر شناسی، سالها پیش این را وظیفه و مسؤلیت خود شمرده بودم که به نگارش تاریخ زبان پشتو دست بیازم و در این راستا از همه نخست سخنرانی روانشاد مورگنستیرن استاد خود را اساس کارم گردانم که درست سه سال پیش از مرگش در سیمینار بین المللی تاسیس مرکز تحقیقات بین المللی پشتو در کابل ایراد نمود و در آن «ساکي بودن پشتو و پشتونها» را در نتیجه تحقیقات ۶۰ ساله خود در این زمینه قاطعانه اعلام داشت... از همین سبب در پی آن شدم تا از لحاظ اتنولینگویستیکی، وابستگی زبان ساکی و پشتو و هم تباری ساکها و پشتونها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهم. نخست از همه کوشیدم بر تاریخ و راه و روش زندگی ساکها روشنی اندازم و به تعقیب آن وجوه مشترک آنان با پشتونها را زیر مطالعه قرار دهم و افزون بر وابستگی زبانی، رشته ارتباط اتنیکی بین این دو قوم را نیز بررسی نمایم.» (پوهاند داکتر زیار، پشتو او پشتانه د ژبپوهنی په رنا کی (مقدمه کتاب، صفحه و)

در این راستا دانشمند زبان شناس دیگرافغان که تمام نظریات و نتایج تحقیقات محققان و مستشرقان غربی را در مورد اصل و نسب پشتونها و پیشینه تاریخی و سکونتگاه شان جمع آوری نموده و بر آن نظریات بطور همه جانبه بحث کرده است، پوهانددکتور حبیب الله تبری دانشمند زبانشناس و استاد پوهنتون کابل است که نتایج این مطالعات را در کتابی تحت عنوان «پشتانه» در ۱۹۹۹ (=۱۳۷۷ش) به نشر سپرده است. «پشتانه»، اثری است تحقیقی مبتنی بر اسناد و شواهد کتبی و نظریات و تحقیقات پژوهشگران داخلی و خارجی که مؤلف از جمع بندی و مقایسه آن همه تحقیقات نتیجه گیریهای علمی بعمل آورده است.

در این کتاب مؤلف به این نتیجه دست یافته است که پشتونها از اعضای مهم خانواده هندواروپائی میباشند و با قوم اسرائیل هیچگونه پیوند خونی و نژادی و زبانی و کلتوری ندارند، مگر در عین حال دارای برخی خصوصیات مختص بخود و ممتاز نیز استند که از آن جمله: «مهمان نوازی» و «ننواتی» و «پشتونولی» و «شجاعت» و «جنگاوری» و «صفا و سادگی» از صفات برجسته این قوم است. (پوهاند تبری، پشتانه، ص ۳۱-۳۳)

گریگوریان، مؤلف «کتاب ظهور افغانستان معاصر» مینویسد که: «دانشمندان عصر حاضر نژاد افغانان و ایران را از یک منشاء میدانند که از هند و اروپایی یا آریایی جدا شده و در آخر کم و بیش گروپ های دیگر اتنیکی چون: مغول و ترک و دیگران با آنها ترکیب شده است.» گریگوریان علاوه میکند که: «مارگنستر» تقسیم بندی بسیار قابل اعتبار زبانشناسی را دنبال میکند که بر اساس آن مردم افغانستان به چهار گروپ عمده تقسیم و از هم تمیز میشوند: گروپ ایرانی - آریایی) ۸۶٪، گروپ ترکی ۱۳٪، و گروپ اردیک نیم درصد و بقیه نیم درصد را تشکیل میدهند. این شکل تقسیمات، آن اعتراض افغانها رابه پایان می برد که میگویند: نویسندگان خارجی تلاش میورزند تا افغانستان را یک جامعه کثیرالملیت قلمداد کنند.» (افغان رساله، جنوری ۲۰۰۵، ص ۲۰)

به نظر من «اوغان» همان «افغان» است و به کسی اطلاق میشود که پشتوسخن میزند :

همانگونه کلمات «او، آب» و «پشتون، پختون» به یک معناست؛ کلمات اوغان و افغان نیز از همین مقوله است و به لحاظ معنی و مفهوم خود هیچ فرقی از همدیگر ندارند.

مگر آقای داکتر روغ میگوید: «اوغان» معادل «افغان» نیست و دلیل می آورد که «افغان» نام قدیم آذربایجان است و «اوغان» نام یک قوماندان چنیگزخان بود که با گروه تحت فرمان خود در ناحیه مکران ایران سکونت داشت و ایرانیان محل سکونت او را «اوغانستان» می نامیدند.

گیرم که «افغان» نام قدیم آذربایجان بوده باشد (که نبوده است)، و یک قوماندان چنگیز «اوغان» نام داشته است، این دونام چه ربطی با هویت قومی مردمی دارد که امروز در افغانستان بنام افغان یاد میشوند و بزبان پشتو صحبت میکنند.

آقای داؤد موسی ضمن مقالتهی جالب در پورتال افغان جرمن آنلاین در مورد لفظ "افغان" و «اوغان» بحث رانده و مثالهای از زبان عوام الناس مردم ما آورده مینویسد: «بزعم عوام فارسی زبان ما مراد از کلمه "اوغان" قوم پشتونست... مثلی است که «اوغانه که سلام دادی، سه تنگه تاوان دادی» و باز میگوئیم که: «اوغانه گفتم راشه، چپلی دپایت باشه»... و بالاخره میرسیم به کلمه «اوغو» که یقین دارم مراد هموطنان هزاره ما از این تسمیه، اقوام تاجک، ازبک، ترکمن و غیره نیست، بلکه پشتون میباشد: «اوغو سنگه ده دبه پورته موکنه، موگه گربه، گربه، گربه!»

بنابر واقعیت های عینی جامعه گفته میتوانیم که «اوغان» یعنی افغان و افغان یعنی پشتون. وقتی میگوئیم: آن کس افغان است معنی اش اینست که آن کس بزبان پشتو صحبت میکند، یا وقتی به کسی میگوئیم: اینه قریه افغانها، یا قلعه افغانها، منظور اینست که مردم آن قریه یا آن قلعه به زبان پشتو صحبت میکنند، و هنگامی که یک کابلی یا یک پنجشیری به یک افغان خطاب میکند: «اوغان غول!» منظورش تحقیر کردن کسی است که به پشتو صحبت میکند نه کسی که بزبان دری یا اوزبکی یا ترکمنی صحبت میکند.

در هزارسال پیش فردوسی نیز کلمات «افغان» و «اوغان» را بحیث بدیل یکدیگر استعمال کرده است:

بدژ دریکی بد کنش جای داشت	که در رزم با ازدها پا داشت
نژادش ز افغان، سپاهش هزار	همه ناوک انداز و ژوبین گذار
ورا نام بودی کک کهزاد	به گیتی بسی رزم بودش بیاد
درین گفت و گو بود با کهزاد	که آمد خروشی که ای بد نژاد!
چه دردژ گزیدی بدینسان درنگ	که آمد همه نام «اوغان» به ننگ

(ملحقات شاهنامه، داستان کک کهزاد)

از این مثال ها بخوبی معلوم میشود که «اوغان» و «افغان» هر دو یکی است و از سوی جامعه مسکون در افغانستان بطور کلی به قوم پشتون اطلاق شده و میشود. مولفانی چون سیفی هروی صاحب تاریخنامه هرات در نیمه قرن سیزدهم و معین الدین زمچی اسفزاری، مولف روضة الجنات فی اوصاف مدینه الہرات در قرن چهاردهم، و ظہیر الدین محمد بابر در تزوک بابری در قرن شانزدهم وقتی از افغانستان نام برده اند، منظورشان از خطه افغانستان، مسکن مردمی بوده که بزبان پشتو صحبت میکردند. مردمی که سوارکاری بلد اند، زیرا همه مردم افغانستان سوارکاری بلد اند و بخصوص ترکتاباران در سوارکاری جوره ندارند.

خوشحال خان خټک شاعر نامدار زبان پښتو نیز سیصد سال قبل یعنی در قرن هفدهم میلادی کلمه افغان را در بیته به جای پشتون بکار برده و گفته است:

د افغان په ننگ می وترله توره ننگیالی دزمانی خوشحال خټک یم

در این بیت کلمه «افغان» بمعنی (پشتون) بکار رفته است نه بمعنای ازوبک یا تاجیک و غیره! معنای بیت خوشحال این است که او بخاطر بجاگردن نام و ننگ «پشتون» در مقابل دولت مغولی هند (اورنگ زیب) کمر بسته می جنگد. و اکنون هم اخلاف خوشحال خټک در آنسوی خط دیورند وقتی از همبستگی اتنیکی خود با افغانهای اینسوی خط یادآور میشوند، میگویند «لراو بر یو افغان!» مقصود و منظور شان از وجود قوم پشتون در هر دوسوی خط است نه اقوام ازوبک یا هزاره و غیره.

خلاصه افغان، اوغان، پشتون، پتان، روهیله، نام های مختلف یک واحد اتنیکی اند که از آن میان، کلمه افغان به عنوان هویت ملی برای تمام اتباع افغانستان انتخاب و برسمیت شناخته شده است. شاه امان الله خان برای تحکیم وحدت ملی مردمان ساکن در افغانستان، کلمه «افغان» را بحیث «هویت ملی» تمام مردم افغانستان در نخستین قانون اساسی افغانستان مسجل کرد و در قوانین اساسی بعدی نیز این اصل پذیرفته شد و برطبق قانون در تذکره تابعیت همه اقوام کشور کلمه افغان بحیث هویت ملی بکار گرفته شد و در کنار آن هویت قومی نیز علاوه گردید. با وجود این اقدام نیک رژیم امانی و رژیم های بعدی، برخی از روشنفکران اقوام غیرپشتون از پذیرفتن هویت ملی «افغان» انکار ورزیده و آنرا تحمیل نام یک قوم بر اقوام دیگر میدانند و در سالهای اخیر برضد کلمه افغان و افغانستان و زعمای پشتون تبار به تحریک همسایگان دست به تخریبات وسیعی زده اند.

افغانستان هویت قومی دیگران را سلب نمیکند:

انجنیر خلیل الله معروفی یکی از پرکارترین نویسندگان افغانستان در خارج از کشور است. او زیر عنوان «افغان، افغانستان، افغانستانی» مقاله مفصل و مهمی نوشته است و در یک جا به کسانی که فکر میکنند افغانستان از آنها سلب هویت کرده است چنین پاسخ بجا و معقول میدهد:

«آنچه را درینجا بصراحت میتوانم بگویم، اینست که نام کنونی وطن ما [افغانستان] از هیچ شهروند و باشنده آن سلب هویت نمیکند. و اگر چنین میبود، نصف مردم دنیا بی هویت میشدند، چون نام بسا کشور های جهان، بحساب یک قوم گذاشته شده است... اگر مثال بزنیم: تاجیکستان- سرزمین تاجیکها، اوزبکستان- کشور اوزبکها، ترکمنستان- دیار ترکمنها، قزاقستان- مملکت قزاقها، قرغزستان- سرزمین قرغزها، ترکیه- سرزمین ترکها، فرانسه - کشور فرانکها(قومی از نژاد جرمن که در زبان عام ما فرنگ یا فرنگی گفته میشود)، روسیه(فدراسیون روسیه)- کشور روسها، بنگله دیش- دیار بنگالیها، تایلند- مملکت تی ها، جمهوری چک- کشور چک ها و غیره. چرب و شیرینتر از اینها «عربستان سعودی» است، که تمام کشور بنام یک خاندان خوانده میشود. در تاجیکستان، نصف مردم قومیت

د پانو شمیره: له ۸ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

تاجیک ندارند، در هندوستان بیشتر از دوصدمیلیون مسلمان زندگی دارند، در قزاقستان چند میلیون روس و آلمانی و غیرهم میزیند. بیست میلیون ترکیه را کردها تشکیل میدهند. در ایران (سرزمین آریائیان) چند میلیون عرب (سامی) و چند میلیون ترک و ترکمن و [بلوچ] و وابستگان تورانی وجود دارند. در فدراسیون روسیه (متشکل از ۸۸ جمهوری و ناحیه) دهها میلیون تاتار و قزاق و چیچن و انگوش و غیره، جزء باشندگان آن سرزمین فراخند. در سرزمین چک بیشتر از سه میلیون آلمانی زندگی دارند، در عربستان سعودی، ۱۹۹ اعشاریه ۹۹ درصد مردم مستقل از آل سعوداند. بیائید که کمی فراخ تر ببیندیشیم، تنگ نظری را از سر بر کنیم، کمی از تعقل و تدبیر کار بگیریم، خود را از مفاهیم حقوقی جهانی اندکی آگاه سازیم. «آقای معروفی برای جلوگیری از تفرقه های قومی اینطور مینویسد: «... همه ما خود را در خارج افغانستان "افغان" میخوانیم و در پاسپورت های ما "تابعیت" ما را «افغان» نوشته اند، تمام ممالک جهان اتباع افغانستان را بنام «افغان» می شناسند. بلی ما به هویت ملی «افغان» استیم، ولی به هویت قومی، پشتون، و تاجیک و هزاره و اوزبیک و ترکمن و... و به هویت دینی مسلمانیم و هندو و یهود و نصارا... و به هویت مذهبی سنی و شیعه و به هویت زبانی، دری زبان و پشتوزبان و ترکی زبان و غیره. همه هویت های جزئی در هویت کلی، که هویت ملی ماست، ذوب میشوند و اندماج می یابند.» (انجنیر معروفی، آئینه افغانستان، شماره ۹۵)

از توضیحات منطقی و مستند و عینی جناب معروفی معلوم و واضح میگردد که افغانستان هویت قومی و دینی هیچ قوم و طایفه ای را سلب نکرده و نمیکند و آنانی که میگویند نام افغانستان هویت قومی سایر اقوام را نفی میکند دروغ میگویند و به تحریک دسمنان میخوانند آب را خت کنند و ماهی دلخواه خود را بگیرند. به همین دلیل بود که در عهد حکومت سهامی اشرف غنی و عبدالله عبدالله هنگامی که مساله حذف کلمه افغان از تذکره های الکترونیکی در پارلمان مطرح گردید جمعی از افغانهای بیدار و وطن دوست در کابل دست به تظاهرات وسیعی زدند که در رهبری ان پوهاند اسماعیل بون و جنرال طاقت و دکتور حلیم تنوبر قرار داشتند و بدولت اخطار دادند که عواقب خطرناک حذف کلمه افغان از کارت شناسایی بدوش داکتر غنی و داکتر عبدالله خواهد بود! نتیجه این تظاهرات این بود که پارلمان وجود کلمه افغان را در تذکره ها پذیرفت و تظاهرات مردم هوادار کلمه افغان ختم شد.

نتیجه:

هدفم از نشر مکرر این مقاله در اینجا اینست تا نشان داده باشم که من در بیان مطلبی که عنوان میکنم، میدانم چی بگویم و سعی می نمایم آنرا در قالب ادبیات معیاری زبان دری بیان نمایم. در مقاله «آیا «اوغان» معادل «افغان» نیست؟» که بجواب آقای روغ نگاشته شده، و در اینجا از نظر گذشت با دلایل و شواهد عینی و کتبی نشان داده ام که «اوغان» و «افغان» هر دو یکی و به یک معناست و به کسی اطلاق میشود که بزبان پشتو تکلم میکند. در این پاسخ من ننوشته ام که: [افغان=افغان] یا [پشتون=پشتون] زیرا توضیح و اصحات کار آدمهای سفسطه باف است نه کار من و نوشتن چنین جملات مهمل و بی منطق سبک و روش من نیست، بجز سبک و روش خود آقای روغ. بقیه خورده گیری های آقای روغ در کتاب

«ماکی هستیم؟» برنوشته های من از همین قماش است که من تبصره بر آنها را ضایع کردن وقت خود و خواننده میدانم.

اصل و نسب و ریشه افغان (پشتون) را به ناف ترک و مغول و یهود و ارمنی و گرجی چسپاندن، نخستین تلاش نیست و آخرین هم نخواهد بود. اما مهم اینست که خود مردم مورد بحث در حال حاضر خود را چگونه و در چه هیئت یا صورتی می بینند. آیا چنین نسبت هایی را می پذیرند یا نمی پذیرند؟ تا آنجایی که من درک کرده ام، افغانها (پشتونها) نه خود را ترک میدانند و نه مغول، نه یهود و نه ارمنی و نه آذری، نه گرجی و نه اویغور و نه اوغوز، بلکه اول خود را مسلمان و بعد افغان از اصل آریایی می شمارند و در برخی حالات اول افغان و بعد مسلمان میدانند.

نکته قابل یادآوری اینست که تلاش داکتر روغ درنوشته ها و در مصاحبات و سخنرانی هایش در توجیه و تفسیر نام افغان و افغانستان این است تا ثابت کند که افغانها به نژاد آریائی تعلق ندارند بلکه از تبار مغول یا ترک و از طایفه اویغور میباشند. او در مصاحبه با تلویزیون پنجره اروپا میگوید: نام افغانستان را انگلیس ها برکشور ما نهاده اند و امیر عبدالرحمن خان نام افغانستان را بامشورت انگلیس ها بر این کشور گذاشت یعنی نام افغانستان قبل از ۱۸۸۰ سابقه ندارد. بدین ترتیب او همان سخنی را میگوید که لطیف پدram و داکتر لعلزاد بدخشی و دیگر هوادارن شان میگویند. در اینجا آقای روغ با لنده غران شورای نظار همصدا و همنا شده است. جارج فوستر انگلیسی در سال ۱۷۸۲ وقتی از بنگال بعزم انگلستان سفر کرد از راه پشاور و کابل و قندهار و هرات به ایران داخل گردید. اینست اسم سفرنامه جارج فوستر انگلیسی:

George Forster: Travel over land from Bangal to England via Afghanistan ۱۷۸۲

عنوان این سفرنامه نشان میدهد که کشور ما در عهد تیمورشاه درانی افغانستان نامیده میشده و تیمورشاه طبعاً قلمرو سلطنت خود را به همان نامی یاد میکرده که در زمان پدرش احمدشاه بابا یاد میشده است. پایان ۱۴ / ۹ / ۲۰۲۳

د پانو شمیره: له ۱۰ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ